

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به قاعده تجاوز، عرض شد که مشهور بین اصحابنا المتأخرین که تمسک به قاعده تجاوز کردند عملاً به ظاهر روایت که دخلت فی غیره إذا خرجت من شیء ثم دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء، به این مناسبت متعرض کلمه غیر شدند و آراء و افکاری مطرح شد.

مشهورتر این است که غیر مترتب، غیری که بر آن مترتب بشود، دیگر این این قدر مشهور شده که حتی در عروة هم آمده فی الغیر المترتب علیه، این عنوان بین اصحاب کاملاً مشهور شده به خاطر همین روایت، عرض شد که در روایاتی که ما الان داریم این تعبیر در روایت زراره آمده که از او الان تعبیر می شود به عنوان صحیح زراره، عرض کردیم به لحاظ سند ولو شیخ منفرد است سند به لحاظ ظاهر صحیح است، مشکل خاصی ندارد، مرحوم شیخ از احمد ابن محمد نقل کرده و کتابش هم ظاهراً همان کتاب حریر باشد، اشکالی که به ذهن این حقیر سراپا تقصیر می رسد حالا نمی دانیم اشکال هست یا نه مشکل شذوذ فهرستی این روایت است یعنی این تنها روایتی است که احمد ابن محمد از بزنی از حماد نقل می کند، در تهذیب حالا من پیدا نکردم یک جای دیگر هم هست علی ابن مهزیار از بزنی از حماد، علی ای حال با این سند احمد ابن محمد عن البزنی عن حماد منفرد به همین روایت است در کتب ما، و این چون غالباً در آن زمان به صورت نسخه بوده بعید است روایت شفاهی باشد و این همان معنای شذوذ فهرستی است یعنی یک نسخه ای از کتاب حریر بوده در اختیار مرحوم بزنی که این نسخه به هیچ وسیله ای فعلاً به ما نرسیده است یعنی الان منحصر به شیخ طوسی قدس الله نفسه است و آن هم در کتاب تهذیب چون معارض نداشته در کتاب استبصار ذکر فرمودند، علی ای حال این نسخه ای بوده منحصر به فرد و چون احمد ابن محمد که مراد اشعری است از اجلای قم است به احتمال بسیار قوی این مطلب در قم

مشهور شد، یعنی نقل شد حالا مشهور نشد یعنی اگر چه این روایت را مرحوم صدوق نیاورده لکن مضمونش را آورده و با عنوان

روایت هم نیاورده

پرسش: فی حالة اخری

آیت الله مددی: بله فقط تغییر داده فی حالة اخری.

پرسش: این که از کتابش فقط یک روایت نقل کرده چجوری تصویر می شود؟

آیت الله مددی: نمی دانم، شاید در بقیه نسخ نبوده فقط در نسخه ایشان، تصویرش را الان نمی فهمم، چون الان حدود هزار و دویست

سال از این قضایا گذشته، روز اول و دوم که نیست و در این مدت هزار سال اصحاب این بحث را مطرح نکردند و وقتی که مطرح

نشده من چکار بکنم، دست من که نیست.

علی ای حال این روایت را چکار بکنیم و چه بوده و علتش چه بوده فعلا چیزی نمی توانیم بگوییم مثلا بقیه کتاب حریز در قم بوده

این روایت منحصر به همین نسخه بوده اسم اشتباه شده، اسم اشتباه شده باشد خیلی بعید است چون اگر اسم اشتباه شده اسم صحیح

کلینی نقل می کند، ظاهرا روی روایت بودنش گیر داشتند و إلا کلینی که قبل از شیخ طوسی است یا شیخ صدوق به عنوان روایت

آن را می آورد. البته یک نکته ای را عرض بکنم این چاپ جدیدی که از فقه الرضا شده سعی کرده مضمون فقه الرضا را در کتب

سابق مثل همین فقیه و مثل مقنعه و هدایة آدرس بدهد این را ذیل شماره حدیث آدرس داده، حدیث شماره، این عبارت در فقیه هست

بعد از آن حدیث است ربطی به آن ندارد، این اشتباه شده، نوشته حدیث شماره کذا، این بعد از آن است، یعنی این عبارت مستقلا

است این ربطی به عبارت روایت ندارد اصلا، شماره ندارد، این کلام خود صدوق است، ایشان خیال کرده ذیل حدیث معینی است.

علی ای حال کیف ما کان از این جور چیز ها زیاد شده، من هی می گویم برای این که بعد از این دقت بیشتری بشود و انصافا این

اشتباهات اصلاح بشود،

یکی از حضار: انگار صرت فی حالة اخری در هدایة صدوق آمده است

آیت الله مددی: در هدایه این جا نقل کرده، این جا خودش دارد، همین صفحه ۲۹۹ در جامع الاحادیث الهدایه قال الصادق إن شککت

أنک إن لم تؤذن و شککت فی الاقامه فامض، إن شککت فی القراءة فامض و ذکر مثله

پرسش: شما می فرمایید هدایه متن روایت است می خواهم عرض بکنم که پس روایت بوده

آیت الله مددی: بله اما با سند که مثلاً روی حریر مثلاً، و قال الصادق به صور مرسل آورده است، در هدایه و قال الصادق علیه السلام

و بعدش هم تصرف کرده چون در روایت زراره قال قلت لابی عبدالله رجل شک فی الاذان و قد کبر قال یمضی، این که متن روایت

نیست، آنی که در هدایه آمده که متن روایت نیست. قال الصادق مضمون روایت است، آن چه که در هدایه آمده در فقه الرضا آمده،

متن فقه الرضاست، با متن فقه الرضا خیلی نزدیک است و بعید است این روایت زراره مرادش باشد یعنی دارد مضمون را به امام

نسبت می دهد نه متن روایت، به عنوان متن روایت فعلاً فقط در کتاب تهذیب است، در فقیه هم شبیه آن عبارت است لکن به صیغه

خطاب نیست، من شک فی اذنه و قد اقام الصلوة فلمیض، البته این اقام الصلوة من فکر می کنم این نسخی که من فعلاً از کتاب فقیه

دیدم اقام الصلوة، قاعدتاً اقام للصلوة باید باشد، در همین کتاب ان شککت فی اذنک، در کتاب فقه الرضا و قد اقامت الصلوة، در

حاشیه اش هم نوشته از یک نسخه است که قد اقامت للصلوة، درست است شاید اقامت للصلوة باشد

علی ای حال در کتاب فقه الرضا به عنوان خطاب آمده فإن شککت، در کتاب فقیه به عنوان غائب آمده و من شک، مضافاً در کتاب

فقه الرضا تمام فروع روایت زراره نیست، دلیلش را هم نمی دانیم، در هدایه هم نیست اما در متن مرحوم صدوق در فقیه تمام فروع

هست چون فروع این است که در اقامه شک در اذان، در تکبیر شک در اذان، در قرائت شک در تکبیر، در رکوع شک در قرائت، این

جوری تمام متون در فقه الرضا نیست و در هدایه هم نیست، تمام متن و تمام فروع اما در فقیه هست.

پرسش: منظورتان از مضمون یعنی نقل به معنا کرده یعنی اصل روایت را نیاورده؟

آیت الله مددی: نقل به مضمون تقریباً مثل نقل به معناست، نیست دیگر، ناقص است، چکارش بکنیم، متن روایت این است که رجلٌ

شک فی الاذان و قال یمضی، خب این متن را نیاورده. اصل روایت را آورده این متن را نیاورده.

.....

علی ای حال آیا متن دیگری هم داشتیم که اصحاب به او اعتماد کردند آن متن کوتاه تر بوده الان نمی دانم، الانم خبر نداریم، نکته ای که در این متن هست حالا غیر از مثال هایی که زده شده آن ذیلش است یا زاره إذا خرجت من شيء ثم دخلت فی غیره، این کلمه غیر در این جا بکار برده شده، حالا اول این مطلب را روشن بکنیم، پس یکی کلمه غیر در این جا بکار برده شده که همین مضمون و تقریبا همین فروع در فقه ماثور ما یعنی وقتی که از نصوص به فتاوا رسیدند شده فی حالة اخرى، به جای غیر شده فی حالة اخرى، آیا این روی عنایت این کار را کردند؟ الان نمی دانیم. احتمال می دهیم صدوق هم روایت را عوض کرده چون مضمون را آورده، متن را آورده اما به صورت قال الصادق یا فی کتاب الحریر به این عنوان نیاورده، احتمال می دهیم به خاطر همین تصرف در کلمه حالة اخرى باشد، الان در کتب فقهی ما حتی عروه را نگاه بفرمایید غیر همین که در روایت هست دخل فی غیره، لکن تعبیر کردند الغیر المترتب علیه، این طوری، الغیر المترتب علیه و إلا دخلت فی غیره.

یک متن غیر در این روایت زراره بود، یکی در کتاب درست بود که قطعا اگر پیش قداما هم بوده اسم نبردند و قد اخذت فی مستانف، این جا تعبیر مستانف شده، این که دیروز خواندیم، این دو تا، این که خیلی کتاب مشکل دارد الان، یکی هم در روایت اسماعیل ابن جابر، کل متونی که ما داریم توش کلمه غیر آمده همین هاست، دیگر غیر از این نداریم. یکی روایت زراره که عرض کردیم شیخ طوسی منفردا نقل کرده، و خودش هم إن شا الله خواهیم گفت خودش هم به این فتوا نداده، این هم جز عجائب است، خود شیخ طوسی هم به این فتوا نداده است، شیخ صدوق فتوا دادند، الان مشهور اصحاب ما فتوا دادند ولی خود شیخ طوسی هم به این فتوا نداده است، یکی هم روایت اسماعیل ابن جابر.

عرض کردیم روایت اسماعیل ابن جابر باز هم از منفردات شیخ طوسی است، فقط با این نکته که این یک صدر و ذیلی دارد، در تهذیب صدر و ذیل را با هم آورده، در استبصار یک جا باهم آورده و یک جا فقط ذیل را آورده در ذیلش غیر است یعنی در تهذیب هم دارد، در این جا ایشان در کتاب جامع الاحادیث آنی که صدر و ذیل دارد در ۲۸۵، در باب ۱۱، آنی که فقط ذیل دارد در ۲۹۹

است یعنی باب ۱۵. علی ای حال در تهذیب و استبصار یک دفعه کامل آورده، کامل به این معنا یعنی هر دو قسمت را آورده لکن در

استبصار فقط ذیل تنها آورده

پرسش: یعنی معارض داشته؟

آیت الله مددی: نمی دانم

پرسش: کاملش ضد هم

آیت الله مددی: آهان یعنی آن جا دو قسمت است ایان جا فقط یک قسمتش است، قسمت دوم، من این ها را شبهه دارم که اسمش را تقطیع بگذارم چون از یک مصدر گرفته است.

علی ای حال و علی کل حال از انفرادات شیخ طوسی است، علی کل حال، چه در تهذیب چه در استبصار، چه صدرش چه ذیلش، اصولاً روایات اسماعیل ابن جبار در این جا از منفردات شیخ طوسی است و اضافه بر این از منفردات سعد در کتاب الرحمة است، انفراداً فی انفراد، عرض کردیم مرحوم کلینی که این روایت را نقل نمی کند، صدوق هم که کتاب الرحمة پیشش بود و پیش استادش ابن الولید خوانده صدوق هم این قسمت را نیاورده، معلوم می شود ابن الولید هم قبول نداشته، حالا چراییش را نمی دانیم، فعلاً بگذارید یکم مرحله را درست بکنیم گفت اول شک بعد ایمان است، این شک را درست بکنیم تا به مرحله ایمان برسیم، چون این ها مطرح نشدند، حالا ما مطرح بکنیم بعدی ها بیایند یک فکری بکنند که این ها را چکارش بکنند، بالاخره باید روی این ها کاری بشود، این از منفردات کتاب سعد ابن عبدالله است، مخصوصاً آن قسمت استبصارش خیلی عجیب است مثلاً صفحه دست راستی ناقص آورده صفحه دست چپی کامل آورده است، دو تا صفحه پهلوی هم اند یعنی مقابل هم اندن. نفرمودند چرا ایشان این کار را کرده، چرا این مطلب را به این صورت.

علی ای حال پس این دو تا سوال در تهذیب است و در استبصار دو تا سوال است. باز در استبصار فقط سوال دوم که مضافاً بر این که فقط سوال دوم است قال ابو جعفر هم دارد، با این که این روایت هم در تهذیب و هم جاهای دیگر قال ابو عبدالله است، این را هم

نفهیمدیم و درست هم نیست، اسماعیل ابن جابر از ابی جعفر نقل نمی کند، اصولا اسماعیل ابن جابر ابی جعفر را درک نکرده است.

علی ای حال این هم یک مشکل دیگر که توضیحات این را سابق دادیم.

در روایت، این در صدرش است رجلٌ نسی أن یسجد السجدة حتی قام فذكر هو قائم أنه لم یسجد قال فلیسجد ما لم یرکع، خوب دقت

بکنید در این روایت آمده که اگر رکوع نرفته سجده بکند، بعد سوال می کند فإذا رکع فذكر أنه لم یسجد فلیمض علی صلاته و إن

شک فی الركوع بعد ما سجد فلیمض و إن شک فی السجود بعد ما قام فلیمض، ببینید یک جا گفت که در حال قیام فلیمض، یک جا

گفت در حال قیام نه حتی یرکع، فرقش این است،

پرسش: صدر و ذیل یک روایت بود؟

آیت الله مددی: بله، تعارض ندارند واضح است، البته إن شا الله واضح است

بالایی راجع به نسیان است یعنی وقتی بلند شد یادش آمد یک سجده را انجام نداده، امام می فرماید برگردد مگر رکوع رفته باشد،

اگر رکوع رفته باشد نماز را ادامه می دهد بعد از نماز آن سجده را قضا بکند. اما اگر بلند شد شک کرد انجام داده یا نه امام دیگر

می گوید برنگردد، پس اگر در حال قیام یقین پیدا کرد که نکرده برگردد، در حال قیام شک کرد برنگردد، فرق بین شک و نسیان

است، این روایت صدر و ذیلش تهافت با هم ندارند، یکیش نسیان است در نسیان ما لم یرکع برگردد، اگر رکوع کرد دیگر برنگردد

اما چون می داند سجده را انجام نداده بعد از نماز آن سجده را قضا بکند، روشن شد؟ یک سجده را بعد از نماز قضا بکند اما اگر قال

ان شک فی الركوع بعد ما سجد فلیمض و ان شک فی السجود بعد ما قام فلیمض، در صورت شک قیام کافی است، آن وقت کجا را

در این جا ذکر نکرده است؟ مثلاً نهوض، یک دفعه نشسته بعد ما سجد، و إن شک فی السجود بعد ما قام، حالا وسط قیام است، در

حال هنوز قیام قیام نشده. این را ذکر نکرده، بعد در این جا دارد کل شیء شکّ فیه یا شکّ فیه مما قد جاوزه و دخل فی غیره فلیمض

علیه

پس بنابراین دلیل ما بر کلمه غیر که الان ماشاالله مرحوم نائینی این جا این بحث را مفصلا مطرح کردند ما قبل از این که وارد بحث نائینی بشویم اصلا دلیل ما بر کلمه غیر که این بحث در فقه ما باز شده آن نکته اساسیش این روایات است، مخصوصا روایات زاره، انصافش هر دو روایت، روایت درست ابن ابی منصور دخل فی مستانف، با وجود کلمه غیر در کتاب فقیه، اولین کتابی که ما فعلا داریم حالا فرض کنید متن فقهی است کتاب فقه الرضا، ایشان تعبیر به حالة اخرى کرده، اصلا غیر را برداشته، بعد ها هم مرحوم صدوق، من مال صدوق پدر را نگاه نکردم، قاعدتا باید صدوق پدر هم همین طور باشد، نشد نگاه بکنم، رساله شرائع را نگاه نکردم، چون یک مقداریش پیدا شده چاپ کردند، نمی دانم اصلا این هست این مقدار شک و نسیان در نماز در این نسخه ای که پیدا دشه یا نه.

علی ای حال کیف ما کان این هم پس ما تا این جا در دو روایت تعبیر غیر داریم، در یک روایت تعبیر مستانف داریم، بعد ها که به فتوا منتقل شده غیر و مستانف برداشته شده، شده فی حالة اخرى، و إن خرجت من شیء و دخلت فی حالة اخرى، تعبیر این جوری شده. اما آن دو تا روایت هیچ کدامش در کافی نیامده، هیچ کدامش به عنوان روایت در فقیه و در بقیه کتب صدوق نیامده، بلکه صحیح زاره در فقیه به عنوان فتوا آمده و مقداریش هم در هدایة به عنوان فتوا با تغییر در عبارت، این در فقه الرضا هم با تغییر در روایت لکن به شیخ مفید هم نسبت دادند، چون بحث شیخ مفید هم این کتابی که چاپ شده ادعا می کند که یک قسمت در نسخه مطبوع هست که در نسخ مخطوط نیامده، از عجائب کار این است که مرحوم شیخ طوسی که در نهایت، عرض کردیم نهایت شیخ طوسی امتیاز اساسیش به این است که مجرد الفتوا است یعنی تفریعات ندارد، در کتاب شیخ طوسی در این چایی که نسبتا مشهور است صفحه ۹۲ تا ۹۳ این طور دارد و من شک فی الركوع أو السجود فی الركعتین الاولتين اعاد الصلوة، این خیلی عجیب است. واقعا یک چیز خیلی انصافا بینی و بین الله خیلی عجیب است که ایشان تصریح می کنند، عده ای هم بعد از شیخ طوسی با ایشان موافقت کردند چون روایت داریم که إذا سلمت الاولتان یا اولیان، ایشان جمع کرده آن روایت را با این ها، این قاعده ای که می گوید اگر شک در رکوع کردی در حال سجده نمازت درست است این در غیر از دو رکعت اول سوم و چهارم است، در رکعت اول و دوم نمی شود، این هم در

روایات نیامده است، روایات را الان خواندیم و به شیخ طوسی قدس الله نفسه اعتراض شده که این روایتی که سلمت الاولتان یا اولیان این مال شک در رکعات است نه شک در اجزا که ایشان برداشتند آوردند. مضافا به این که اشکالی کردند که من فکر می کنم ما وقتی اشکال می کنیم یکمی هم اطراف قصه را تصور بکنیم، اشکال کردند که روایت زراره صریح در رکعت اول است چون می گوید در اذان شک کردی در اقامه، تکبیر در اقامه و اذان، قرائت در تکبیر، خب این معلوم است رکعت اول است، این که خیلی واضح است که رکعت اول است، آن وقت شیخ طوسی این واضحا را نفهمد خیلی عجیب است، حالا فرض کنید روایت داریم که إذا سلمت الاولیان خب این روایت تخصیصش می زند، خیلی عجیب است، یکی از اشکالاتی که کردند که دیگر نمی خواهم اسم ببرم به شیخ طوسی که خب خلاف ظاهر روایت است، خب راست هم هست خلاف ظاهر روایت است، این مطلب که خیلی واضح است و مخصوصا آقایان دقت فرمودند که این روایت از منفردات شیخ طوسی است، هیچ کس دیگر هم نقل نکرده، این اذان و اقامه و تکبیر این فقط در روایت زراره است جای دیگر هم ندارد و از منفردات شیخ طوسی است، واقعا چیز عجیبی در این جاست.

به هر حال من یک مقدار عبارت شیخ طوسی را هم می خوانم و من شک فی الركوع او السجود فی الاولتین یا اولین اعاد الصلوة و إن کان شکة فی الركوع فی الثالثة أو الرابعة وهو قائم فلیرکع.

این را خواندیم، این روایت بود

فإن ذکر فی حال رکوعه أنه کان قد رکع، این هم هست حالا اگر شک کرد رکوع بکند، حالا اگر رکوع کرد در رکوع یادش افتاد که رکوع انجام داده است، می گویند که از رکوع سر بلند نکند، صاف برود به سجده، بله اگر سرش را بلند کرد و یاد آمد که رکوع را انجام داد رکوعش باطل است، دو تا رکوع می شود نمازش باطل است

أرسل نفسه إلى السجود من غیر أن یرفع رأسه، فإن ذکر بعد رفع راسه من الركوع أنه کان قد رکع اعاد الصلوة چون دو تا رکوع می

شود

و إن شک فی حال السجود، خیلی از ایشان عجیب است، ایشان خودش روایت را نقل کرده، چند تا روایت دارد، فی حال السجود فی

الركوع مضی فی صلاته و لیس علیه شیء

پرسش: شاید بعدا به این روایات برخورد کرده

آیت الله مددی: معروف است که کتاب نهایة اولین کتاب ایشان در فقه است، بعد هم شک فی حال السجود فی الركوع این واضح

است، علی ای حال شما اگر روایت زراره را قبول کردید خب روایت زراره شک در تکبیر و قرائت بود، از اول نماز دارد، اذان و

اقامه و همه چیز دارد، با حمد و قل هو الله احد کامل دارد، اگر آن را قبول دارید که کامل دارد، اگر قبول ندارید که این ها را هم

دیگر

و ان شک فی حال السجود مضی وان شک فی تسبیح الركوع و هو راکع فلیسبیح فإن کان شکه بعد رفع راسه من الركوع مضی فی

صلاته و لیس علیه شیء

حالا آیا ایشان نظرش این است که بعد رفع راسه کافی است ولو به سجود نرود؟ حالا این را چون نمی خواهیم فعلا در بحث فقهیش

وارد بشویم.

و إن شک فی السجدين و هو قاعد أو قام قبل أن یرکع عاد فسجد سجدين

الان خواندیم در روایت اسماعیل ابن جابر دارد که اگر قام ادامه بدهد در قیام، شیخ آمده روایت اسماعیل، این روایت اسماعیل ابن

جابر هم باز منفردات شیخ است، شیخ آمده روایت اسماعیل ابن جابر را بر سجده واحده حمل کرده است نه سجدتین یعنی اگر در حال

قیام هم شک کرد که دو سجده را انجام داده یا نه برگردد، دیگر در این روایت هم نیست، روشن شد چه می خواهیم بگویم؟

و إن کان شکه و إن شک فی السجدين و هو قاعد أو قائم قبل أن یرکع عاد فسجد السجدين فإن کان رکع و أنه کان قد سجد فإن

شک بعد ما یرکع مضی فی صلاته، ایشان این جا فرق می گذارد.

در روایتی که خواندیم بین نسیان و شک فرق گذاشت، و إن شک فی واحد من السجدين و هو قاعد أو قائم قبل أن یرکع فلیسجد، این هم خیلی عجیب است چون در روایت اسماعیل ابن جابر تصریح دارد که قبل از رکوع لا یسجد.

علی ای حال انصافا هر چه ما فکر کردیم شیخ قدس الله نفسه در این کتاب نهایی، البته اجمالا این مضمون هم به شیخ مفید هم نسبت داده شده است و می گویم عجیب کار این است که روایت را خود شیخ طوسی آورده و منفردا هم آورده، کس دیگر نیاورده، این خیلی نکته عجیبی است

پرسش: در مقنعه هست، در تهذیب هم از مقنعه نقل کرده است، فإن شک فی الركوع و هو قائم رکع و أن کان دخل فی حالة اخرى آیت الله مددی: در مقنعه من نگاه کردم این جا یعنی این چاپی که دیدم یک جایش دیدم که دارد که اگر شک در کوع کرد در حال سجد مضی فی صلاته. این یکیش را دارد اما این در حاشیه اش نوشته این نسخه مطبوع است، در نسخ مخطوط هم نیست، دیگر برگشتیم گفتیم برگردیم به نسخ و این ها، فعلا فقط به همین مقدار اکتفا کردیم که در کتب اصحاب این را از شیخین نقل کردند، این مطالب را که گفتند، عرض کردم نقل شده نه این که، خب متن مقنعه است، می گویم من چون پیدا نکردم بعد هم دیدم شک نوشته که در نسخه مطبوع است و در مخطوط نیست دیگر دیدیم باز مجبور می شویم که هی این ور آن ور را نگاه بکنیم حالا به همین مقدار که اصحاب گفتند

این راجع به این روایت و راجع به این برخوردها، یک دو سه تا نکته را در این جا عرض بکنم برای این که این نکات فنی خوب است:

من در خلال بحث های سابق خیلی این مطلب را تکرار کردم که آن چه که ما الان به عنوان فقه داریم بالای نود درصدش مکتب بغداد است مخصوصا مکتب بغداد که شیخ و شیخ مفید هست، یک چیز کمش مکتب قم است، همیشه این را من می گفتم که این از آن موارد کم است، الان در فتاوی اصحاب رای صدوق مطرح است نه رای شیخ، و تقریبا می شود گفت که تقریبا اولین کسی که این کار را کرده مرحوم صاحب شرائع است، با یک تردیدی هم آورده و غرض قبول کرده است. همین الان همین عروه را نگاه بکند

دنبال صدوق اند، یعنی از همان زمان تا الان دنبال، همان که فقه الرضا را قبول کرد، حالا قبول کرد فی حالة اخرى، فقط چیزی که الان در کتب فقهی ما هست دیگر مستانف و حالة اخرى نیست، همان کلمه غیر است، همان که در روایت آمده است، مخصوصا بعد از علامه مثل فرض کنید مدارک، این ها هم علم یقوف ندارد سرش روشن شد چون روایت زراره را صحیح می دانستند، روایت سعد ابن عبدالله، اسماعیل ابن جابر آن هم بنا به مشهور چون در سندش برقی پدر دارد، هم برقی پسر دارد هم برقی پدر، در این دو نفر بحثی هست که اجمالا این دو نفر را هم ثقه می دانستند عمده اش هم صحیح زراره بود.

پرسش: ولو انفراد هم باشد

آیت الله مددی: مهم هم نیست، اصلا معنای حجیت خبر همین بود، اصلا معنای حجیت خبر همین است که انفراد هم باشد، اگر بنا بشود به شواهد و قرائن که خبر حجت نیست، اصلا معنای حجیت یعنی این، شواهد دیگری موجود نیست فقط صحت سند، ما قبولش می کنیم، این بحث هایی هم که بنده مطرح کردم انفراد و کتاب الرحمة این ها را هم اصلا متعرض نشدند، شذوذ فهرستی و از این حرف هایی که ما گفتیم این آقایان اصلا متعرض نشدند، مدارک می گوید این روایت صحیح است، آن روایتی که می گوید در دو رکعت اول می زنیم و مدارک را نگاه کردم، متن عبارتش در ذهنم نیست، بعد هم روایت در مورد رکعت اول است، روایت در مورد رکعت اول است. پس بنابراین ان شا الله برایتان واضح شد که:

یک: مشهور بین اصحاب ما فتوا بر طبق شیخ و یا شیخ مفید، بیشتر شیخ طوسی، این جا فتوایشان مشهور تر بر طبق مبنای صدوق شده است، این یک. این جز آن مواردی است که گفتم نادر است. منشا عبور این نکته هم بین اصحاب ما، البته بعد از شیخ هم چند نفری با ایشان موافقت کردند، هست موافق داریم لکن با آمدن محقق از قرن هفتم دیگر این مطلب واضح شد، افتاد به آن ور.

دو: سر این تغییر بیشتر، البته مرحوم محقق خب روایت را دیده و چون مرحوم محقق اهل بررسی های سندی نیست و قبول هم ندارد لکن بعدی ها مثل صاحب مدارک، این هایی که بعد از علامه پسر خواهر محقق آمدند، این ها بحث های سندی را قبول کردند و این روایت را گفتند صحیح هم هست، کارا عرض کردم ظاهر سند صحیح است، اسمائی که پشت سر هم آمده بحثی که ندارد، إنما

.....
الکلام در مسئله دیگری و آن این که تصویر ما سر نسخه حریز است چون یک کتاب مشهوری بوده نهایت می شود از این روایت فهمید که در نسخه شاذی این روایت بوده، به هر حال نسخه که شذوذ دارد نمی شود انکار کرد، انکار شذوذ نسخه که جای بحث نیست، به عنوان روایت قبول نکردند ولی به عنوان فتوا قبول کردند. این نکته دوم.

نکته سوم: که خیلی محل توجه است و باید روی آن خیلی فکر کرد، نه این که فکر کرد یعنی ما سابقا گفتیم که خیلی مطلب دارد، ما هم می گفتیم روایاتی که ضعیف هم باشد یا صحیح باشد مشکل داشته باشد، شذوذ داشته باشد اصحاب به آن عمل کردند این کاشف از تلقی از معصوم است مخصوصا در مثل این مسائل که در باب نماز واقع می شود، مسائل کثیر الدوران، خوب دقت بکنید نکته ای است که ظرافت دارد. ما همیشه عرض کردیم که اگر تبنی باشد قبولش مشکل است، تلقی باشد خوب است، تبنی یعنی رای خودش باشد، نظر شخصی خودش باشد، تلقی یعنی سینه به سینه به قرن دوم و سوم برسد که بگوییم از ائمه علیهم السلام تلقی به قبول شده است، این کار را مشکل می کند و عرض کردیم همیشه فرق این دو تا را گذاشتن در مقام تشخیص در خارج انصافا کار سختی است اما این جا ظاهرا باید بگوییم تبنی بوده، این نکته را خوب دقت بکنید، در این جای دیگر گفته، ظاهرش این است که این جا تبنی بود چون اگر تلقی بود خود بغداد هم مثل شیخ مفید و شیخ طوسی این طور شذوذ رای پیدا نمی کردند، به هر حال مرحوم شیخ طوسی کاملا واضح است که بین این روایت با آن اطلاقاتی که هر نحوه شک در رکعت اول و دوم موجب بطلان است جمع کرده است، یعنی این روایت را اگر شک در رکوع کرد زد به سوم و چهارم به خاطر آن روایت، این اسمش تبنی است، تبنی یعنی اجتهاد یعنی مرحوم صدوق رضوان الله تعالی علیه حسب تلقی مشایخ قم به روایت فتوا داده است، مرحوم شیخ طوسی حسب قواعد استنباط رفته جمع کرده بین این روایت با آن روایاتی که می گوید هر نمازی که در آن شک در اولتینشان باطل است جمع این جوری کرد، این روایت را به غیر اولتین زده، واضح است که عمل جمع است، عمل اصولی است، خیلی واضح است، اگر عمل عمل اصولی شد نحن و الشیخ سواء، فرق نمی کند، چون بناست که ما مقلد شیخ نباشیم، ایشان جمع کرده و انصافا هم جمعش درست نیست حقا یقال، ظاهرا باید آن

روایت را به شک در رکعات زد این را هم به شک در اجزا زد، انصافش این است که اگر این روایت را قبول کردیم این مشکلی را که ما عرض کردیم از آن رد شدیم این روایت را قبول نکنیم.

پس نکته سوم که خیلی مهم است این که راه این که بفهمیم آیا تلقی بوده یا تبنی بوده همین نکته که بین گاهی قدما اختلاف می افتد، مخصوصا در این جا که کاملا واضح است شیخ قاعده اصولی بکار برده است، کاملا واضح است و آن مقام جمع بین دو دلیل است، آن دلیلی که می گوید شک در اولتین، روشن شد؟

پاسخ پرسش: جمع تبرعی است، ما روایت را به اطلاقش قبول می کنیم، این روایت را هم قبول می کنیم ولی به سوم و چهارم می زنیم تا با همدیگر منسجم بشوند، آن روایتی که می گوید إذا سلمت الاولتان سلمت الصلوة یعنی مطلقا چه در اجزا و چه در رکعات، این روایت هم که می گوید شک در رکوع کردی بزنش به سوم و چهارم تا با آن ها جمع بشود

پرسش: تبرعی است دیگر

آیت الله مددی: نه تبرعی است، عرفی هم هست، تبرعی هم نیست، جای دیگر هم این کار شده، اختصاص به این جا دارد پس شیخ رحمه الله یک قاعده اصولی را اعمال کرده است اگر ثابت شد که این فتوا منشا تلقی از امام ندارد دیگر نحن و الشیخ سواء، آیا این استظهار شیخ درست است؟ خیر درست نیست، انصافا درست نیست، آن روایات را بر اجزاء حمل نکنیم خلاف ظاهر است، چون این روایت که صریح در مورد آن هاست، دیگر در اذان و اقامه و تکبیر و قرائت است، واضح است که رکعت اول است، دیگر جای و لذا ما هم از شیخ طوسی تعجب می کنیم، نه تعجب واقعا خیلی زیاد است، ظاهرا به این باید ملتزم بشویم که شیخ که در تهذیب همه اینها را آورده ایشان باید این کار را بکند.

نکته دیگری که در روایت هست از عجائب این است که شیخ قاعده را هم ذکر نکرده، نفهمیدیم چرا. چون مرحوم صدوق قاعده را ذکر کرده، فقط به جای کلمه غیر گفت حالة اخری، مرحوم شیخ یک مثال زد شک در رکوع کرد در سجده سرش را از رکوع برداشته یا نه، با مثال، ندارد که إذا شک فی شیء و دخل فی غیره فعمله صحیح،

پرسش: فراغ و تجاوزش را می فرمائید؟

آیت الله مددی: نه اصلا کلمه غیر را نیاورده، فقط مثال ها را زده، شک در رکوع کرد و هو ساجد، شک در سجده کرد و هو قائم، و

هو قاعد، روشن شد؟ مثال آورده

پرسش: متن روایت را نیاورده؟

آیت الله مددی: آهان، با این که متن روایت است. صدوق متن روایت را دستکاری کرده، لذا هم روایت را نقل نکرده، عرض کردم

صدوق واقعا اعجوبه ای در حد خودش است، شیخ طوسی که تقریبا مثال ها را آورده حالا با قطع نظر که در آن سجود در حال قائم

روایت اسماعیل ابن جابر را هم نیاورده، خودش هم آورده منفرد هم هست، این هم خیلی عجیب است، آیا شیخ فرق بین نسیان با شک

نگذاشته که خیلی بعید است، در روایت تصریح می کند هر دو روایتی که فرق بین نسیان و شک است هم در تهذیب هست هم در

استبصار، آن روایتی که فقط شک است در استبصار منفردا آمده است پس این که شیخ را بگوییم که واقعا شیخ بین نسیان و شک

فرق نگذاشته این که خیلی بعید است چون امام می گوید در نسیان اگر در حال قیام یادش آمد که سجده نکرده برگردد، در حال

رکوع دیگر برنگردد، این مال نسیان است، مال ترک است، در حال شک می گوید إذا شک و هو قائم برنگردد یعنی فرق گذاشته،

شیخ شک را هم به نسیان زده، این هم چیز عجیبی است.

پرسش: شک و نسیان خیلی نزدیک است

آیت الله مددی: برای ما بچه طلبه ها نزدیک است و إلا مطلب واضح است که نسیان غیر از شک است

پرسش: بعدی ها هم همین روش را ادامه دادند یعنی در واقع احتمال این که شیخ هر دو تا را یکی گرفته باشد

آیت الله مددی: الان در ذهنم نیست، الان به نظرم در قام کفایت می کند، در شک قام کفایت می کند، روشن شد؟

پرسش: در فتوا هم آقایان فرق گذاشتند

آیت الله مددی: روایت خودش تصریح به فرق دارد.

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه: ۱۳۹۸/۲/۲

موضوع: خاتمه بحث استصحاب، مطلب چهارم، قاعده فراغ و تجاوز

جلسه: ۱۲۰

صفحه ۱۵

پس بنابراین انصاف قصه تا این جا مطالبی روشن شد

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين